



۲۰۲۳/۱۰/۱۵

کانديد اکادميسن سيستاني

دو خاطره تلخ شاهدخت هندیه دافغانستان

شاهدخت هندیه دافغانستان دخترشاه امان الله در تاریخ ۱۳ اکتوبر به عمر ۹۴ سالگی در شهر روم ایتالیا درگذشت. برای بزرگداشت این خانم وطن دوست دو خاطره تلخ او را یاد آور میشوم:



شاهدخت هندیه ، روز ۳۰ اگست ۲۰۰۴ همراه نگارنده در دعوتی اشتراک ورزید که از طرف دوست گرامی ودیرینم انجنیر ستار مینووال و خانم مهربانش دکتور رحیمه جان حمیدی در حومه شهر کلن ترتیب شده بود. قبل از عزیمت به محل دعوت من وهندیه جان فرصت یافتیم تا بر پل رودخانه راین در شهر کلن قدم بزنیم. از شاهدخت پرسیدم از اعلیحضرت مرحوم وملکه مرحومه برای من تعریف کن که درخانه چه میکردند؟ گفت : پدرجانم بسیاری وقتها برای ما از افغانستان تعریف میکرد وسی شان این بود که ما را با روحیه وطن دوستی تربیت کند.

پدرم از طفولیت برای ما عشق پایان ناپذیر به وطن را انتقال دادند. همیشه میگفتند که برای هرفرد افغانستان احترام داشته باشیم. غریب یا پولدار، مهم یا غیر مهم و به تمام اقوام احترام بگذارید. این توصیه ها را من هرگز فراموش نکرده ام و فراموش نخواهم کرد. مادرم ملکه ثریا، مادر شیرین و درعین حال بسیار جدی بودند. برای ما همیشه آداب و برخورد اجتماعی را یاد میدادند. مثلاً، چیزیکه من هیچوقت فراموش نمیکنم، میگفتند: حتی وقتی که میان خود حرف میزنید مواظب باشید، آن نفریکه تصادفاً از کنار شما تیر میشود، حرف های شما برایش برنخورد. میگفتند باید کمبود طرف مقابل را درک کنید، ولی خودتان جدی وعادل باشید. این قوانین برای زنده گی خیلی مهم است. من کوشش میکنم اینها را مراعات کنم .

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليزلو مخکې په خیر و لولئ

یادم است که همسایه ایتالوی ما که شنیده بود پدرم پادشاه افغانستان بوده و حالا در همسایگی او زندگی میکند، خواست به دیدن پدرم بیاید. روزهای تابستان و هوا بسیار گرم بود. یکبار دیدیم مردی که بسیار چاق بود و دریشی پشمی پوشیده بود به بخانه ما آمد. او تمام تکه های دریشی خود را بسته کرده بود و عرق از سر و رویش جاری بود. وضعیت آن مرد واقعاً خنده آور بود و من و خواهرم ناجیه که از همه خوردتر بودیم، در دل خود به حال آن مرد میخندیدیم ولی نمیتوانستیم به صدای بلند خنده کنیم. همینکه او از خانه ما رفت. من و خواهرم با صدای بلند شروع کردیم به خنده کردن و گفتیم اگر چند دقیقه دیگر او اینجا نشسته می بود شاید از گرمی می مرد. خلاصه مادر جانم ما را نشانند و گفت که شما نباید بالای کسی که بخانه شما آمده و شما را احترام کرده است، بخاطر اینکه چرا دریشی مناسب آب و هوای تابستان نپوشیده خنده کنید. شاید آن مرد جزمین لباس، لباس دیگری نداشته است، پس نباید بخاطر لباس انسانها را احترام کرد.

از خاطرات تلخ شاهدخت هندیه ، فقر شدید خانواده اعلیحضرت شاه امان الله در دوران جنگ دوم جهانی در ایتالیا بود. در راه رفتن به خانه آقای مینووال، هندیه جان برای ما از زندگی خود در دوران جنگ جهانی دوم تعریف میکرد و گفت: تلخ ترین روزهای زندگی ما در دوره جنگ این بود که ما هفته ها و ماه ها تنها شغلم میتوانستیم بخریم و بخوریم و گوشت درک نداشت و اگر پیدا میشد بسیار گران بود و ماتوان خرید آن را نداشتیم. پدر جانم برای آنکه من و خواهرم ناجیه که هفت و هشت ساله و خورترین خانواده بودیم، دچار سوء تغذی نشویم و از رشد جسمی عقب نمانیم ، هر سال ما را برای مدت سه ماه به یک موسسه خیریه در سوئیس که از طرف کلیسا سرپرستی میشد میفرستاد تا در جمله سایر دختران و اطفال بی سرپرست از ما هم سرپرستی صورت بگیرد. در آنجا برای ما غذای بهتری داده میشد که در آن گوشت و پنیر و شیر هم بود و بعد از سه ماه دوباره به روم برمی گشتیم. چون باز هم خوراک ما شغلم بود، بزودی ما دوباره لاغر میشدیم. و این بسیار مشکل است که آدم عوض نان خشک و عوض گوشت و عوض شیر و پنیر و مسکه و یا برنج و سبزی گوشت، شب ، چاشت و حتی صبح شغلم بخورد.

هندیه شرح میداد که بار آخریکه پدر جانم ما را به سوئیس به همان موسسه خیریه فرستاد ، بجای سه ماه ، مدت دو سال در آن جا باقی ماندیم. اگرچه قانون آن موسسه از سه ماه بیشتریکسی اجازه نمیداد که بماند ، مگر به دلیل شدت جنگ و بسته شدن سرحدات میان ایتالیا و سوئیس ما تا دو سال ماندیم و خوشبختانه که رئیس آن موسسه پدر جانم را میشناخت و ما را از موسسه بیرون نکرد و ما دو سال تمام در سوئیس ماندیم و خوشحال بودیم که اگر از خانواده بدور استیم مگر خوراک و پوشاک بهتر نسبت به خانه برای ما میسر میشد و زمانی که جنگ به آخر رسید، ما توانستیم دوباره به ایتالیا نزد خانواده بر گردیم در ترمینل قطار ریل پدر جانم برای بردن ما آمده بود.

هنديه ميگفت: در تمام مدت دوران جنگ من فقط يك پيراهن داشتم و با اختياط از آن فقط در دعوتها استفاده ميكردم كه پاره نشود. بالاپوش زمستاني نداشتم. من بالا پوش برادرم را كه ابتدا پدرم مدتها آن را پوشيده وكهنه كرده بود و بعد به برادرم رحمت الله رسيده بود و بعد از او به برادر ديگرم احسان الله رسيده بود و او آنرا رويگردان كرده بود و مي پوشيد، سرانجام براي من رسيد و من آن را نزد خياط بردم و گفتم كه آنرا براي من چپ وروي كند. خياط گفت: دخترجان يك لباس فقط يكبار ميتواند روي گردان شود و اين ديگر آنقدر كهنه است كه نه چپه ميشو نه راسته. بناچار همان بالاپوش را من پاره كردم و از قسمت هاي پشت آن براي خود دامن ساختم. بدین سان روزگار ميگذشت.

شاهدخت هندیه كه خود سختي هاي زندگي را لمس كرده و به اصطلاح از دل گرسنه ميآيد ، ميداند كه كمك به يك انسان محتاج چقدر ارج ناك و چقدر يك عمل انساني وبشردوستانه است . به همین دليل او كه از آغاز بحران افغانستان در ۱۹۸۰ تا كنون با تلاش هاي خستگي ناپذير شخصي صدها هزار دالر به اطفال بي سرپرست افغانستان كمك رسانده بود ، يكبار هم از خود نام نبرده بود كه اين كمك ها توسط او (فلان بنت بهمان) ارسال شده است.

هنديه تا عهدحكومت اشرف غني هم براي كمك به كودكان وزنان بي سرپرست افغانستان خود را به اين در وآن در ابتالبا ميبرد و لباس و دوا و كفش وحتي زيورات غيرمود روز را از زنان ايتاليائي جمع آوري ميكرد و براي زنان و دختران محروم وهردم شهيد افغانستان مي رسانيد.

هنديه چهل سال بعد از فوت پدرش، در عهدحكومت كرزى از ايتاليا به كابل آمد وعرايضي براي اعاده ملكيت هاي پدر ومادرخودملكه ثريا به مراجع عدلي افغانستان تقديم نمود ودر مصاحبه هاي خود با رسانه ها اعلام داشت كه در صورت اعاده جايداد پدرى اش، درنظر دارد يك پوهنتون در كاريز مير بسازد وآنرا مجاني دراختيار دولت وتعليم وتربيت فرزندان وطن بگذارد، اما متاسفانه كه دستگاه فاسد دولت كرزى به اين عرايضي شاهدخت هندیه ترتيب اثر نداد و ظاهرشاه كه به عنوان باباي ملت در ارگ سلطنتي اقامت داشت، ملكيت هاي "كاريز مير" را كه در اصل ملكيت هاي پدر وپدركلان هندیه بود به فروش انداخت و قسيم فهيم مقام پرقدرت دولت كرزى آن زمينها را دربدل "مليونها دالر" كمك هاي جامعه بين المللي كه به وزارت دفاع ودر اختيار قسيم فهيم قرارميگرفت خريداري نمود وظاهرشاه آن پولها را ميان پسران خود تقسيم نمود وهريك سهم خود را گرفته از كشور بدر بردند.(داستان اين زمين وقصرفروشي هاي ظاهرشاه در رسانه هاي اجتماعي از قبيل اطلاعات روز وسایت راديوآزادي وبي بي سي وسایت اريائي درج است ويا ميتوان آنرا در گوگل سرچ كرد.)

پایان